

بخل و آسایش انسان

منیره اشراقی^۱

(با راهنمایی حجت الاسلام عباس پسندیده)^۲

چکیده:

امام صادق می‌فرماید: لیست لبخیل راحة. دو مؤلفه مطرح در این حدیث، یعنی «بخل» و «فقدان آسایش» رابطه‌ای غیر مستقیم باهم دارند؛ افزایش بخل، باعث کاهش آسایش می‌شود. پژوهش حاضر به چرایی و چگونگی این رابطه، با کمک احادیث دیگر می‌پردازد. بدین منظور خانواده حدیث، جمع-آوری گردیده، سپس به تجزیه و تحلیل روایات پرداخته، در پایان مشخص شده است که بخل از چند جهت، فقدان آسایش را در پی خواهد داشت. **کلید واژه‌ها:** بخل، بخیل، آسایش، فقدان آسایش. اخلاق اسلامی.

درآمد

قال رسول الله :

إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.

من، در حقیقت، برای این برانگیخته شده‌ام که مکارم اخلاق را به کمال رسانم (میزان الحکمه: ج ۳ ص ۴۷۱، ش ۵۲۶۱).

اهمیت و نقش مکارم اخلاق در تعالی معنوی انسان‌ها بر کسی پوشیده نیست. همچنان که رسول گرامی اسلام هدف از بعثت خویش را تتمیم مکارم اخلاق معرفی می‌نماید، و اولیاء گرامی اسلام نیز، برای آن‌که پیروان خویش را به راه خودسازی و تزکیه نفس سوق دهند، ایشان را به آموختن علم اخلاق موظف نموده-اند و فرا گرفتن این علم را، که پایه‌های اساسی سعادت اجتماع است، بر سایر علوم، مقدم داشته‌اند.

امام کاظم می‌فرماید:

1. دانشجوی کارشناسی دانشکده علوم حدیث.

2. عضو هیئت علمی دانشکده علوم حدیث.

الزَّمُ الْعِلْمُ لَكَ مَا دَلَّكَ عَلَى صَلَاحِ قَلْبِكَ وَأُظْهَرَ لَكَ فُسَادَهُ.
لازم‌ترین دانش برای تو، دانشی است که صلاح و فساد دلت را به تو نشان دهد (میزان الحکمه: ج ۸ ص ۱۱۲ ش ۱۴۲۵۹).

در این نوشتار، به کمک مجموعه از احادیث، به بررسی یکی از رذائل اخلاقی می‌پردازیم تا با فهم آن و رفع آن از قلب، ظرف وجودمان را از آن صفت، تخلیه و از اخلاق حسنه سرشار سازیم؛ با بررسی و تبیین آن بتوانیم به کنه و حقیقت کلام گهربار معصومین دست یابیم و آن را سرلوحه زندگی و رفتار و منش خود قرار دهیم و قدمی در تحقق و پیشبرد هدف رسول گرامی اسلام برداریم. در این مجموعه، با توجه به حدیثی از امام صادق که می‌فرمایند:

لیست لیخیل راحة.
بخیل آسایش ندارد (میزان الحکمه: ج ۱ ص ۴۴۶ ش ۱۶۱۳).

به بررسی چرایی و چگونگی این حدیث و تبیین آن می‌پردازیم. در این حدیث گهربار دو مؤلفه وجود دارد: یکی، بخل «انسان به سبب داشتن صفت بخل» و دیگری، آسایش. رابطه‌ای که میان این دو مطرح می‌شود، چنین است: «وجود صفت بخل در انسان، موجب عدم آسایش و راحتی می‌گردد». در اینجا سؤالی مطرح می‌شود که چه رابطه‌ای میان بخیل بودن و عدم آسایش وجود دارد؟ در واقع می‌توان چنین گفت: چگونه بخل آسایش را از بین می‌برد؟ برای رسیدن به جواب این پرسش، به تبیین صفت بخل به عنوان یکی از مؤلفه‌ها می‌پردازیم و ویژگی‌های آن را شناسایی می‌کنیم؛ زیرا شناخت ویژگی‌ها، به ما کمک می‌کند تا چگونگی رابطه میان آن دو مؤلفه را تشخیص دهیم.

پیش از آن، بیان می‌داریم که بر اساس روایات، صفت بخل در سه بعد به انسان بخیل آسیب می‌رساند و موجبات عدم آسایش را برای او فراهم می‌کند:

۱. بُعْدِ اقْتِصَادِي
۲. بُعْدِ اجْتِمَاعِي
۳. بُعْدِ الهِي

در بررسی این ابعاد و تأثیر آنها بر آسایش نداشتن بخیل، به بررسی و تبیین روایاتی در این زمینه می‌پردازیم، و ویژگی‌ها و نکات مؤثر را در آسیب‌شناسی این ابعاد برای فرد بخیل عنوان می‌کنیم.

۱) ابعاد اقتصادی:

امام علی می‌فرماید:

البخیل خازن لورثه.

آدم بخیل، خزانedar وارثان خود است (همان: ج ۱ ص ۴۴۴ ش ۱۵۹۱).

و امام علی در جای دیگر می‌فرماید:

عجبت للبخیل يستعجل الفقر الذى منه هَرَب و يفوته الغنى الذى آياه طلب،
فيعيشُ فى الدنيا عيش الفقراء و يُحاسبُ فى الآخرة حسابَ الاغنياء.
در شگفتی از بخیل که فقر و نداری را که از آن گریزان است، به سوی خود
می‌شتاباند و توانگری و ثروتی که در پی آن است را، از دست می‌دهد. او،
در دنیا مانند تهیدستان به سر می‌برد و در آخرت همچون توانگران از او
حسابرسی می‌شود (میزان/الحکمه: ج ۱ ص ۴۴۴ ش ۱۵۹۸).

نخست، به بررسی خصوصیات فقر و انسان فقیر می‌پردازیم؛ زیرا چگونه
انسان بخیل در عین توانگری، فقیر است، و این‌که فقر چه پیامدهایی را به دنبال
دارد که به سبب آن موجب عدم آسایش می‌شود؟! چطور ممکن است که انسان به
سبب داشتن صفت بخل، فقیر شود، در صورتی‌که او به کسی نمی‌بخشد و باید روز
به روز بر ثروت او افزوده شود؟! در ابتدا به احادیثی می‌پردازیم که این رابطه را
کشف کنند، و سپس به بررسی معنا و مفهوم و تفسیر واژه فقر
می‌پردازیم تا بفهمیم در نگاه معصومین، انسان فقیر کیست؟ آیا حوزه فقر، فقط به
فقدان مال و ثروت اطلاق می‌شود، یا نه، موارد دیگری را نیز در بر می‌گیرد؟
در روایات، اشاره به دو نوع فقر شده است: الف) فقر اقتصادی ب) فقر
وجودی و نفسانی

الف) فقر اقتصادی

امام علی می‌فرمایند:

أفقر الناس من قتر على نفسه مع الغنى و السعة و خلقه لغيره.
فقیرترین مردم کسی است که با وجود توانگری و برخورداری، زندگی خود
را بر خود تنگ گیرد، و مالش را برای کسی دیگر باقی گذارد (همان: ج ۱۰
ص ۴۶۶ ش ۱۶۰۲۷).

در جای دیگر می‌فرمایند:

رُبَّ فقير أغنى من كل غنى.
چه بسا فقیری که از هر توانگری، توانگرتر باشد (همان: ش ۱۶۰۲۷).

این روایات، خود، بیان‌کننده این مطلب هستند که فقر به معنای فقدان پول و
ثروت در زندگی نیست، و فرد در عین دارایی و داشتن مال و ثروت فراوان، می-
تواند فقیر باشد و با تنگ گرفتن زندگی بر خود و خانواده‌اش و باقی گذاشتن آنها
برای دیگران، فقیرانه زندگی کند. نقش انسان بخیل در این دنیا، خزانهداری برای
وارثانش است و از اموال خود، حظ نمی‌برد، همان‌طور که پیامبر اکرم فرمودند:
أَيُّهَا النَّاسُ ... مَا الصُّعْلُوكُ فَيَكُم؟ قَالُوا: الرَّجُلُ الَّذِي لَا مَالَ لَهُ. فَقَالَ: بَا
الصُّعْلُوكُ حَقَّ الصُّعْلُوكِ مَنْ لَمْ يَقْدَمْ مِنْ مَالِهِ شَيْئًا يَحْتَسِبُهُ عِنْدَ اللَّهِ وَانْ كَانَ
كثيراً مِنْ بَعْدِهِ.

ای مردم! به نظر شما فقیر کیست؟ گفتند: مردی که ثروتی ندارد. فرمود: نه،
فقیر حقیقی کسی است که از مال خود چیزی به حساب خدا پیش نمی‌فرستد،

گرچه پس از او مال بسیاری بماند (میزان/الحکمه: ج ۱۰ ص ۴۶۶۸ ش ۱۶۰۳۱).

انسان بخیل به سوی فقر شتابان است، در دنیا چون تهیدستان به سر می‌برد، اما در آخرت همچون توانگران از او حسابرسی می‌شود. مطابق فرموده امیر المؤمنان :

حُكِمَ بِالْفَاقَةِ عَلَى مُكْثَرِهَا - يَعْنِي الدُّنْيَا - وَأُعِينَ بِالرَّاحَةِ مِنْ رَغَبِهَا.
فزون خواه دنیا، محکوم به فقر است، و رویگردان از دنیا، آسایش یار اوست (همان: ش ۱۶۰۷۶).

و در جایی دیگر می‌فرماید:

رُبَّ غَنِيٍّ أَوْرَثَ الْفَقْرَ الْبَاقِيَّ.

چه بسا توانگری که فقر پایدار، در پی آورد (همان: ش ۱۶۰۸۴).

بنابر این انسان بخیل در دنیا فقیرانه زندگی می‌کند، و در زندگی به آسایشی نخواهد رسید و در فقر ابد دست و پا خواهد زد.

(ب) فقر نفسانی:

علاوه بر این که انسان بخیل در دنیا فقیرانه زندگی می‌کند و بی‌بهره از ثروت خود می‌ماند، دچار فقر نفس و فقر وجودی نیز می‌شود، و این نوع از فقر در انسان بخیل نمود بیشتری دارد. همان‌طور که رسول خدا می‌فرماید:

الْفَقْرُ فَقْرُ الْقَلْبِ.

فقر حقیقی، فقر دل است (همان: ش ۱۶۰۳۶).

و علی می‌فرماید:

فَقْرُ النَّفْسِ شَرُّ الْفَقْرِ.

فقر نفس، بدترین فقر است (همان: ش ۱۶۰۳۹).^۱

در انسان بخیل، فقر نفس و فقر وجودی، پررنگ‌تر از فقر دنیوی و برجا گذاشتن مال و ثروت دنیوی برای وارثانش است. انسان بخیل، نفسش از بخشیدن، فقیر و تهی است. او قدرت بخشیدن و جدا شدن از تعلقات دنیایی را ندارد.

بنابر آنچه بیان شد، می‌توان گفت که انسان بخیل نه تنها نمی‌بخشد، بلکه گاه از خرج کردن برای خود و خانواده‌اش هم تنگ می‌گیرد، برای وارثانش مال روی مال می‌گذارد، و حتی به فکر بخشیدن به خود و بهره بردن از اموال خود نیست، چه برسد به بخشیدن به دیگران. نفس انسان فقیر، از صفات پسندیده‌ای چون کرم و جود و انفاق، تهی و فقیر است. در واقع دل او فقیر است و به واسطه این فقر وجودی، دائماً احساس نیاز دارد و از بخشش خودداری می‌کند.

تصور این است که تا مال و ثروتی در دست ما هست، مالک و صاحب آنیم، اما حقیقت آن است که مالکیت ما نسبت به همه چیز، حتی بدن و جوارح خود، اعتباری و قراردادی است، و مالک حقیقی، فقط خداست. اگر انسان این را بفهمد، بخشیدن

۱. علی قال: فقر النفس شرّ الفقر.

برایش آسان می‌شود، و چقدر عجیب است که انسان در بخشیدن آنچه از آن او نیست، بخل ورزد؛ وای به حال چنین افرادی که نه در دنیا به سبب بخلشان آسایش دارند و نه در آخرت.

۲) ابعاد اجتماعی:

امام رضا می‌فرماید:

البخلُ بمرقّ العرض.

بخل، آبرو را بر باد می‌دهد (میزان الحکمة: ج ۱ ص ۴۴۲ ش ۱۵۸۴).

با توجه به این روایت، انسان بخیل آبرو ندارد. داشتن آبرو در سطح جامعه و روابط اجتماعی، یک احساس آرامش و امنیتی را برای فرد به همراه خواهد داشت، اما با از بین رفتن آبرو که می‌تواند یکی از سبب‌های آن بخل باشد، این آرامش فکری و روحی فرد در سطح جامعه و روابط اجتماعی از بین می‌رود و فرد را به دلهره و اضطراب مبتلا می‌سازد. بنابراین انسان به سبب بخل، آبرویش را از دست می‌دهد و در نتیجه، آسایش و راحتی انسان نابود می‌شود.

همچنین امام علی می‌فرماید:

البخلُ عارٌ.

بخل، عار و ننگ است (همان: ش ۱۵۸۲).

صفت بخل، موجب عار و ننگ در جامعه و حتی در خانواده می‌شود و شرافت آدمی را خدشه‌دار می‌کند. کسی که در جامعه با ننگی و عار زندگی کند و به ذلت کشیده شود، مطمئناً در زندگی آسایشی را تجربه نخواهد کرد و احساس سرشکستگی و حقارت، سرتاپای وجودش را فرا می‌گیرد و جایی برای احساس امن و آسایش داشتن باقی نمی‌ماند.

امام علی می‌فرماید:

مَنْ بخل بماله ذلّ و مَنْ بخل بدینه جُلّ.

هر کس در مال خود بخل ورزد، خوار شود، و هر کس در دین خود بخل ورزد، سربلند گردد (میزان الحکمة: ج ۱ ص ۴۴۲ ش ۱۵۸۶).

بخش نخست روایت، مورد بحث ما هست. فردی که صاحب صفت بخل است، از روح سخاوت و بخشش بی بهره است و در عین بهرهمندی از ثروت، احساس بی‌نیازی نمی‌کند و دائماً عطش درونی او شعله‌ور است و احساس نیاز شدیدی دارد. به همین دلیل، به مرور زمان خود را از دوستان و اقوام و حتی جامعه کنار می‌کشاند تا مبادا کسی از او طلب و یا درخواستی نماید. اطرافیان فرد بخیل، به سبب این ویژگی، از او فاصله می‌گیرند و

پشتیبان هم باشند، اما انسان بخیل چون از بعد درونی فقیر است و روح بخشش و کرم در او وجود ندارد و دائماً احساس نیاز دارد، از کمک به دوست خود و گرفتن دست او در مصائب و مشکلات خودداری می‌کند، و فاصله‌ها را در دوستی پدید می‌آورد، و اندک اندک دوستی کمرنگ شده و از بین می‌رود. دوستان او به خاطر خساست، رهایش می‌کنند؛ چون دوست واقعی کسی نیست که تنها در شادی‌های، در کنار ما باشد، بلکه ارزش دوستی در تنگناهای زندگی مشخص می‌شود، و شخص بخیل به واسطه عاری بودن از روح سخی، دوستانش را از دست می‌دهد. برای یافتن پاسخ پرسش دوم، باید به بررسی و تبیین چند روایات پرداخت، از جمله روایتی که امام علی می‌فرماید:

أصدق الإخوان مودةً أفضلهم لآخوانه في السراء والضراء مواساةً.
راست‌ترین برادران در دوستی، کسانی‌اند که در خوشی و ناخوشی، با برادران خویش بیشتر همدردی می‌کنند (دوستی در قرآن و حدیث: ص ۳۳۴ ش ۸۳۳).

نقش دوست در زندگی بسیار پر رنگ است. در خوشی و ناخوشی با ما همدرد و همدل است، و از رنج و سختی ما می‌کاهد و ما را به یک آرامش روحی - روانی می‌رساند. دوست برای ما در حکم یک اندوخته است، همانطور که وقتی چیزی را در جایی اندوخته می‌کنیم، زمانی به کارمان می‌آید و از آن بهره می‌بریم. همان‌طور که امام علی می‌فرماید:

قال علي : من لاصديق له لا ذخّر له.
هر کس دوست ندارد، اندوخته ندارد (میزان الحکمه: ج ۶ ص ۳۰۰۸ ش ۱۰۲۱۸).

و دوستی راستین در تنگنا و سختی آشکار می‌شود و یک دوست خوب، در آن زمان، دوستی‌اش را به اثبات می‌رساند.

لما سئل عن الإخاء - الإخاء في الشدة والرخاء.
حقیقت دوستی و برادری را از امام حسن سؤال کردند، ایشان فرمود:
همدردی کردن چه در سختی و چه در آسایش (دوستی در قرآن و حدیث: ص ۳۳۶ ش ۸۳۶).

امام حسن در بستر بیماری که به رحلت آن حضرت منجر شد، به جناده چنین سفارش فرمود:

إصحب من إذا صحبته زانك و إذا خدمته صانك و إذا اردت منه معونة أعانك و إن قلت صدق قولك و إن صلت شدّ صولك و إن مددت يدك بفضل مدّها و إن بدت عنك ثلّة سدّها و إن رأى منك حسنة عدّها قولك و إن صلت شدّ صولك و إن مددت يدك بفضل مدّها و إن بدت عنك ثلّة سدّها و إن رأى منك حسنة عدّها و إن سألته أعطاك و إن سكت عنه ابتدأك و إن نزلت إحدى الملمات به ساءك.

با کسی یار شو که هرگاه با او مصاحبت کنی، مایه آراستگی تو شود، و هرگاه خدمتش کنی، آبروی تو را حفظ کند، و هرگاه از او کمک بخواهی،

نیازمند خود روی برتابید، و از دادن مالی به او؛ که اگر ندهید، چیزی بر ثروت شما نمی‌افزاید، و اگر بدهید، چیزی کم نمی‌شود، دریغ کنید. هر کس از خویشان خود دست کشد، یک دست از آنان باز گرفته، ولی دست‌های فراوانی از خود کنار زده است، و آن کس که با قوم و خویشان خود نرم‌خو و مهربان باشد، دوستی و محبت همیشگی آنان را به دست می‌آورد (میزان الحکمه: ج ۴ ص ۲۰۱ ش ۷۰۳۹).

با دقت در این روایت، می‌توان به مؤلفه‌هایی رسید که تک تک آنها، موجبات آسایش را برای آدمی فراهم می‌آورند. برقراری رابطه با خویشاوندان، موجب حمایت عملی و زبانی از انسان می‌شود، و پراکندگی و پریشانی، به سبب آن، از ما دور می‌شود، و در مصائب، بر ما مهربان و دلسوزند، و همه این‌ها سبب آرامش و آسایش ما در زندگی می‌گردد. اما انسان بخیل به سبب بخل، این پیوند خویشاوندی را به هم می‌زند، و از حمایت زبانی و عملی قوم خود دریغ می‌کند و از او روی برمی‌تابد، در صورتی که او با این کار، نه تنها مالی بر ثروتش افزوده نمی‌شود، بلکه دست‌های فراوانی از خود را کنار می‌زند، در صورتی که تنها یک دست از اقوام و خویشان او باز گرفته می‌شود، ولی دوستی و محبت آنها را از دست می‌دهد، و همین عامل، سبب کناره‌گیری اقوام از او و محروم کردن او از حمایت‌ها و پشتیبانی‌ها در مصائب و مشکلاتش شده، و او را در زندگی دچار بحران می‌سازد. مجبور می‌شود در مواجهه با فراز و نشیب‌های زندگی، به تنهایی با آنها دست و پنجه نرم کند، و از حمایت آنها محروم شود.

حضرت امیر می‌فرمایند:

وَ أَكْرَمَ عَشِيرَتِكَ فَإِنَّهُمْ جَنَاحُكَ الَّذِي بِهِ تَطِيرُ وَأَصْلُكَ الَّذِي إِلَيْهِ تَصِيرُ وَ يَدُكَ الَّتِي بِهَا تَصُولُ.

وابستگان خود را گرامی بدار؛ چون آنان پر و بال پرواز تو هستند، و ریشه‌ای که به آنان باز می‌گردد، و دستی که با آن حمله می‌کنی (همان: ش ۷۰۴۰).

حضرت، تعبیر بسیار زیبایی نموده‌اند؛ وابستگان را به پر و بال پرواز تشبیه کرده‌اند. آیه:

مِثْلُ مَنْ يَنْتَفِعُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ كَمَنْ يَنْتَفِعُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ كَمَنْ يَنْتَفِعُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ

می‌شود بدون پر و بال، پرواز کرد و اوج گرفت؟! کبوتر نمی‌تواند در آسمان از هر چه اهل زمین بدان مبتلایند و هر چه تعلق است، رها شود، و این بی‌پر و بالی، موجبات غم و اندوه و عدم راحتی و آسایش را برایش فراهم می‌کند. انسان بخیل هم نمی‌تواند از سختی روزگار و مشکلات آن، به وسیله خویشان و اقوام خود رها شود؛ در زندگی حامی و دلسوزی ندارد که بال رهایی او از مصائب شود، و این

عوامل، باعث گرفته شدن آسایش از او می‌شود. در روایتی از امام باقر آمده که فرمودند:

صلة الأرحام تزكى الأعمال و تنمى الأموال و تدفع البلوى و تيسر الحساب و تنسى فى الأجل.

صله رحم، اعمال را پاک می‌کند؛ دارایی‌ها را فزونی می‌بخشد؛ بلا را می‌گرداند، کار حسابرسی را آسان می‌کند و مرگ را به تأخیر می‌اندازد (میزان/الحکمه: ج ۴ ص ۲۰۱۶ ش ۷۰۴۳).

این روایت، بیانگر این است که بهر‌مندی از نعمت خویشاوندی و برقراری رابطه صحیح با آنها، باعث حمایت و پشتیبانی ما در هر دو عالم است. برقراری پیوند خویشاوندی، در دنیا سبب افزایش رزق و روزی و برکت در زندگی می‌شود، و بلایا را از انسان دفع می‌کند، و با افزایش عمر انسان، مرگ را به تأخیر می‌اندازد، تا امکان جبران گناهان و معاصی فراهم شود؛ اگر از خدا دوریم، فرصتی برای بازگشت به سوی او فراهم می‌شود، و روح ایمان فرصتی دیگر برای بازگشت می‌یابد، تا بتوانیم قدمی در رسیدن به اهداف الهی برداریم.

همه این‌ها، عواملی است که آرامش و آسایش روحی - روانی و جسمانی و مادی را برای ما به همراه خواهد داشت. همچنین سبب آسایش اخروی می‌گردد؛ چون با برقراری این پیوند، گناهان آمرزیده می‌شود، و حسابرسی روز قیامت بر ما سهل می‌گردد، و چه چیز مهم‌تر و با ارزش‌تر، که تنها با رفت و آمد و برقراری پیوند خویشاوندی برای ما فراهم می‌شود. آیا آسایش و راحتی از این با ارزش‌تر وجود دارد؟! امام باقر در حدیث دیگری اشاره دارند به این‌که صله رحم، خلق و خو را نیکو، دست را بخشنده، جان را پاکیزه می‌گرداند (همان: ش ۷۰۴۴).^۱

در واقع برقراری پیوند خویشاوندی، نه تنها رذائل اخلاقی را از قلب و روح ما می‌زداید، بلکه جان ما را با فضایل اخلاقی مزین می‌سازد، و برای ما حسن خلق و کرم و بخشنده‌گی و پاکی را به ارمغان می‌آورد، و چه چیزی مهم‌تر از این‌که رذایل اخلاقی از ما دور شود، و متصف به صفات پسندیده شویم، و این‌ها همگی موجب آسایش و راحتی انسان در زندگی دنیا و آخرتند، و حتی بالاتر از آن، موجبات سعادت انسانی را فراهم می‌سازند.

هر انسانی، به آبرو، عزت، شرافت، دوست و صله رحم نیاز دارد، و به سبب آن‌ها به آسایش و راحتی اجتماعی دست می‌یابد، اما انسان بخیل به سبب بخلش، بسیاری از این عوامل را از دست می‌دهد و با از دست دادن آن‌ها، ننگ و عار و ذلت و بی‌آبرویی و سب و دشنام و حقارت و ... نصیبش می‌شود. این عوامل، موجبات فشار روحی و جسمی را برای او فراهم می‌سازد، و به او فشارهای زیادی

وارد می‌شود، و همین فشار و تنگناها، موجب عدم آسایش و راحتی او از زندگی می‌شود.

۳) ابعاد الهی:

پیامبر اکرم می‌فرماید:

البخیل بعیدٌ من الناس، قریبٌ من النار.

بخیل، از خدا و مردم دور است، و به آتش نزدیک (میزان الحکمه: ج ۱ ص ۴۴۲ ش ۱۵۹۵).

این حدیث، بیان می‌کند که انسان بخیل در دنیا، نه تنها از محبت و پشتیبانی مردم محروم می‌شود، بلکه قلب و روحش به سبب خو گرفتن با این رذیله اخلاقی، از خدا دور می‌شود و از رحمت الهی محروم می‌گردد، و نصیبی جز آتش نخواهد داشت. همین فراموش کردن یاد خدا در زندگی، باعث دوری از خدا شده و دوری از آسایش را برای او فراهم می‌سازد. این آسایش نداشتن، به عالم آخرت هم کشیده خواهد شد و نصیبی جز نزدیکی آتش و غضب الهی ندارد. بنابراین بر اساس این روایت، آنچه سبب آسایش نداشتن بخیل می‌شود، دور بودن از خدا و فراموش کردن ذکر و یاد اوست، که در واقع عامل آرامش دل و روح انسانی است. در قرآن کریم بیان شده:

[الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله تطمئن القلوب] (رعد: آیه ۲۸).

و یا در آیه‌ای دیگر آمده است:

[یا ایها الذین آمنوا لا تلهمكم أموالکم و لا اولادکم عن ذکر الله و من یفعل ذلک فاولئک هم الخاسرون] (منافقون: آیه ۹).

بنابراین، قلب انسان، با یاد خدا به آرامش می‌رسد، و اگر چیزی چون اموال و اولاد، او را از یاد خدا غافل سازد، زیانکار است و آرامش را از خود سلب نموده است. امام سجاد در دعا می‌فرماید:

أستغفرک من کل لدّة بغیر ذکرک و من کل راحة بغیر انسک و ...

از هر لذتی جز یاد تو و از هر آسایشی جز انس با تو ...، از تو آمرزش می‌طلبم (میزان الحکمه: ج ۴ ص ۱۸۳۶، ش ۶۳۳۶).

امام علی می‌فرماید:

ذكر الله جلاء الصدور و طمأنينة القلوب.

یاد خدا سینه‌ها را صیقل می‌دهد و دل‌ها را آرامش می‌بخشد (همان: ص ۱۸۵۴ ش ۶۴۳۹).

در نتیجه، یکی از راه‌های آرامش و آسایش در زندگی، یاد خدا و نزدیک شدن به او است. انسان بخیل، چون از خدا دور است، در زندگی از آسایش و آرامش

ناشی از یاد و ذکر خدا محروم می‌گردد، و در لحظه لحظه زندگی، دچار اضطراب و پریشانی است و طعم آسایش و راحتی را نخواهد چشید.

نتیجه گیری:

در این نوشتار، با نگرش به سخن امام صادق که فرمودند: لیست لبخیل راحة، به بررسی چرایی و چگونگی این سخن پرداختیم، و سعی کردیم رابطه میان بخیل بودن و عدم آسایش را کشف نماییم، و این سؤال مطرح شد که چگونه بخل، آسایش را می‌برد؟ در این سیری که داشتیم، احادیث را در سه بعد تقسیم‌بندی کردیم، و با توجه به این احادیث، می‌توانیم به پرسش مطرح شده پاسخ دهیم.

در بعد اقتصادی، مسئله خزانهدار بودن بخیل مطرح شد و این‌که او در دنیا، زندگی فقیرانه دارد، اما در آخرت چونان توانگران حسابرسی می‌شود، و به سبب بهره نبردن خود از داریی‌اش و خود و دیگر اعضای خانواده، آسایش و آرامشی از آن سرمایه و ثروت خود نمی‌برد، و تنها نقش خزانهداری را برای وارثانش ایفا می‌کند. نه تنها در دنیا فقیرانه زندگی می‌کند، بلکه به سبب بخل، دچار فقر نفس و دل می‌شود و از صفات پسندیده محروم می‌گردد.

در بعد اجتماعی، به مواردی چون آبرو نداشتن فرد بخیل، ننگ و عار شدن او، ذلالت و حقارتش، افزایش دشنام بر او، از بین رفتن شرافتش، و از دست دادن دوست و اقوام و خویشان اشاره شد، که تک تک این موارد، سبب و اثری جز عدم آسایش و راحتی را برای بخیل در پی نخواهد داشت، و دلایل بی‌اعتباری و خواری و حقارت برایش فراهم می‌کند. در زندگی بدون حامی و پشتیبان است، و در مصائب و سختی‌ها باید به تنهایی با فراز و نشیب‌ها دست و پنجه نرم کند و غمخوار و دلسوزی برایش وجود ندارد.

در بعد الهی نیز، به سبب دور شدن از خداوند و غفلت از یاد او، به آتش غضب الهی نزدیک می‌شود، و چون یاد خدا آرامش‌بخش دل‌ها و تسلی‌بخش جان‌هاست، و بخیل از یاد خدا بهره‌ای ندارد، از آسایش و راحتی نیز بی‌بهره خواهد ماند و طعم راحتی و آرامش را به ندرت در زندگی خواهد چشید، و چنین فردی به سبب این صفت رذیله، دنیا و آخرتش را تباه می‌کند، و نه در دنیا بهره‌ای و آسایشی خواهد داشت، و نه در آخرت از رحمت الهی بهره‌مند می‌شود.

در پایان اشاره می‌کنیم که به دلیل محدودیت موجود، به مباحث دیگری که ممکن است لازم باشد پیرامون بخل مطرح شود، چون بحث انفاق و عدم انفاق و آثار و پیامدهایش نپرداختیم، و امکان دارد در خود این حوزه هم، ابعاد دیگری مطرح و مد نظر قرار گیرد و روایات سودمند دیگری هم در این باب موجود باشد، که جای کار و توجه بیشتر و وقت وسیع‌تر می‌طلبد.

امید است خوانندگان گرامی به این بحث توجّه نمایند، و در صورت ایجاد انگیزه در خود، این مسیر و سیر موجود را تکمیل نمایند، و یا در مسیرهای دیگری، درهای رحمت را به روی مخاطبین خود بگشایند.

